

در جست و جوی یک اندیشهٔ عالیه

بررسی روایت «سَوَاءٌ عَلَيَّ النَّاصِبِ صَلَّى أُمَّ زَنَى» در منابع امامیه با تکیه بر رجال النجاشی

امیر احمد نژاد^۱

زهرا کلباسی^۲

چکیده

نجاشی رجالی بزرگ شیعه با وجود شیوه نگارشی که در کتاب فهرست داشته، در پی معرفی محمد بن حسن بن شمون، سه روایت از او نقل کرده که همگی مرتبط با مذهب و اندیشه وی است. نجاشی محمد بن حسن را ابتدا واقفی و سپس غالی توصیف نموده و دو روایت نخست را به وضوح مرتبط با اندیشه وقف و انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد روایت سوم را نیز با هدف معرفی اندیشه‌ای شاخص از غالیان برگزیده است. از دیگر سو، محمد بن حسن بن شمون به اتفاق همه رجالیان دچار غلو بوده و روایات او نیز این معنا را تأیید می‌نماید؛ چنان که داوود بن کثیر رقی - که محمد بن حسن روایت را با واسطه او اخذ کرده - نیز متهم به غلو و حتی یکی از ارکان جریان غالیان برشمرده شده است. افزون بر این سند - که در هیچ یک از منابع امامیه نیز ذکر نشده - مضمون روایت مذکور، «سَوَاءٌ عَلَيَّ النَّاصِبِ صَلَّى أُمَّ زَنَى» با چهار سلسله سند - که وجه مشترک همه آنها حنان بن سدید واقفی مذهب است - در برخی منابع حدیثی نقل شده است، لیکن افزون بر اضطراب متنی این روایات، ارسال سندی و حتی فقدان سند، مجهول بودن سدید مکی و متهم بودن سهل بن زیاد به غلو، احتمال غالی بودن حنان بن سدید - که ناقل مشترک این روایت در اسناد مختلف است - نیز تقویت می‌گردد.

کلمات کلیدی: غلو، نصب، محمد بن حسن بن شمون، نجاشی، حنان بن سدید.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (amirahmadnezhad@hotmail.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) - (zahrakalbas@gmail.com).

۱. مقدمه

موضوع غلو همواره یکی از آسیب‌های حدیثی شیعه به شمار رفته و از دیرباز زمینه پژوهش محدثان را فراهم نموده است؛ چنان که از دوره حضور امامان شیعه تا دوره تدوین جوامع اولیه حدیثی اهتمام فراوانی بر ردور ساختن غلات از جامعه شیعیان و پاک‌سازی روایات از نگرش‌های غالیانه آنان وجود داشته است؛ لیکن تلاش گسترده و نامحسوس غالیان در جعل و تحریف روایات موجب شده تا همچنان برخی اندیشه‌های غالیانه و یا راویان غالی در میان روایات شیعه باقی مانده و افزون بر تخریب چهره اهل بیت علیهم‌السلام، پیروان مکتب آنان را نیز به گمراهی و کج‌اندیشی بکشاند. از این رو، هراندازه از عصر صدور روایات و تدوین مجامع حدیثی فاصله زمانی افزون می‌گردد، کشف روایات غلوآمیز سخت‌تر و از سویی حایز اهمیت‌تر می‌گردد؛ زیرا از یک سو روایاتی که به وضوح مُشعر به غلو بوده کشف شده و روایات پیچیده‌ای در وادی غلو برجا مانده و از دیگر سو، قراین ابتدایی صدور حدیث که شناسایی راوی و روایت غلوآمیز را به مراتب آسان می‌ساخته، از میان رفته است.

با این همه، روش رایج در زمینه غلوپژوهی آن است که محققان به یک راوی که پیش‌تر گزارش غالی بودن وی در کتب رجالی انعکاس یافته، رجوع کرده و بر روایات وی به عنوان احادیث منقول از یک غالی، پژوهش می‌کنند. این نوشتار با روشی متفاوت، بر آن است تا با تکیه بر *رجال النجاشی*، ابتدا یک راوی غالی در رجال اصیل شیعه را شناسایی نماید، سپس به پیگیری روایات وی پرداخته و از طریق روایاتی که نقل کرده، به کشف یک اندیشه جدید غالیانه دست یابد. سپس در سومین مرحله، با پیگیری آن روایت غلوآمیز در دیگر متون حدیثی، به کشف سلسله‌ای از روایانی که یا خود غالی بوده‌اند و یا نقشی در ترویج اندیشه‌های غالیانه داشته‌اند، بپردازد. بر همین اساس روش این پژوهش را می‌توان متن محور در مقابل روش رایج سند محور تلقی نمود که در پی کشف یک روایت غلوآمیز و پی‌گرفتن آن در دیگر متون روایی، در صدد رونمایی از روایانی که یا خود غالی بوده و یا بستر ساز رشد غالیان بوده‌اند، شده است.

۲. گذری بر جایگاه رجال النجاشی و تضعیفات وی

کتاب *رجال النجاشی* در واقع فهرست نویسی او بر تصنیفات شیعیان است که به سبب اطلاعات رجالی گسترده‌ای که او در اختیار مخاطبان قرار داده، به رجال مشهور گردیده

است.^۳ وی در مجموع از معرفی ۱۲۶۹ نفر از مصنفان شیعه - که در فاصله قرن دوم تا پنجم هجری می‌زیسته‌اند - ۱۴۱ راوی را تضعیف کرده که در این میان، ۳۲ نفر را غالی یا متهم به غلو دانسته که در صد آنان در قبال کلّ راویان نجاشی، ۵/۲٪ است. از این شمار نیز دوازده نفر بدون واسطه از سوی نجاشی به غالی‌گری متهم شده‌اند و غلوبقیه به صورت «قیل»، «یقال» «طُعِنَ» و «رُمِيَ» به صیغه مجهول گزارش شده که نشان می‌دهد نجاشی آنان را آشکارا غالی ندانسته، بلکه ایشان را متهم به غلومی شناسد و حتی در سه مورد از این روایت، نفی اتهام کرده و آنها را ثقه برشمرده است.^۴ در نتیجه به هیچ وجه نمی‌توان نجاشی را از این غضائری یا قمیان - که به زیاده‌روی در متهم ساختن راویان به غلو مشهور گردیده‌اند - متأثر دانست. حتی نجاشی را می‌توان فردی بسیار دقیق و محتاط در متهم ساختن راویان به غلو برشمرده و بر تضعیف راویان غالی از سوی او بیش از پیش اهمیت نهاد؛ چنان که تخصص نجاشی در رجال موجب شده تا برخی از دانشمندان بزرگ شیعه در مقام تعارض جرح و تعدیل، آرای نجاشی را بر دیگر رجال شناسان متقدم شیعه از جمله شیخ طوسی ترجیح دهند.^۵

از دیگر سو، نجاشی در تضعیف محمد بن حسن بن شمون، خود با عبارات «أبو جعفر، بغدادی، واقف، ثم غلا، و كان ضعيفاً جداً، فاسد المذهب» بر غلو او تصریح نموده است. از این رو، می‌توان نجاشی را در غالی بودن این راوی مطمئن دانست.^۶

۳. نجاشی و روایت «سَوَاءٌ عَلَيَّ النَّاصِبِ صَليِّ امِ زَنِي»

نجاشی در اکثر قریب به اتفاق موارد، پس از نام افراد به ذکر آثار آنان پرداخته و در نهایت، در خصوص وثاقت یا ضعف و یا برخی از حاشیه‌های زندگی آنها همچون اصالت، شغل و ... نکاتی را ذکر نموده است؛ اما در موارد نادری برخلاف اقتضائات فهرست نویسی، به بیان روایتی از آنان نیز روی آورده است؛ چنان که در خصوص محمد بن حسن بن شمون چنین نموده است. نقل روایت نجاشی از یک فرد به سبب آن که برخلاف شیوه غالبی وی در اثرش بوده، فی نفسه حایز اهمیت و در خور اعتنا است. اما نقل روایت او از محمد بن حسن بن شمون از زاویه دیگری نیز اهمیت فزون‌تری می‌یابد؛ زیرا نجاشی از او نه یک

۳. دانش رجال الحدیث، ص ۵۱ - ۵۵.

۴. «جریان شناسی غلو و غالبان در رجال النجاشی»، ص ۵۰ - ۵۵.

۵. دانش رجال الحدیث، ص ۵۳ - ۵۶.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۳۵.

روایت، بلکه سه روایت نقل کرده که در نوع خود اقدامی کم نظیر و یا حتی بی نظیر است. با این همه حتی انتخاب این سه روایت از سوی نجاشی نیز اتفاقی نبوده و بر حسب مذاهب راوی بیان شده است. با این معرفی ابتدایی، توصیف نجاشی از محمد بن حسن بن شمون چنین است:

نجاشی در توصیفی که از محمد بن حسن بن شمون نموده، وی را مُلقَّب به ابوجعفر و از واقفیان و غالیان بغداد نامیده که ۱۴۰ سال عمر کرد. سپس او را به شدت ضعیف و فاسدالمذهب وصف کرده است. نجاشی از قول دیگران نقل می‌کند که محمد بن حسن راوی هشتاد نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. نجاشی از کتب *سنن و آداب*، *مکارم الاخلاق* و *نوادیر* نیز به عنوان آثار او یاد نموده است. در ادامه، به دو روایت او در ایام واقفی بودنش اشاره کرده که به وضوح بیان گر غلو او در وصف امام کاظم علیه السلام و توقف او بر امامت ایشان است. نخست آن که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس خبر داد که من (امام) بیمارم و فوت شدم و مرا غسل و تدفین کردند، بدان او دروغ گو است». همچنین امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس از من سؤال کرد، بگوید که من زنده‌ام و خداوند لعنت کند هر کس که در باره من بگوید مرده‌ام».

در پایان نیز نجاشی روایتی از شمون، از داوود رقی - که به بصره وارد شده و از امام کاظم علیه السلام اجازه داشته - نقل نموده که برای ناصبی تفاوتی ندارد که نماز بخواند یا زنا نماید: «سواءً علی التَّاصِبِ صَلَّیْ أُمَّ زَنِّی»^۷.

این روایت - که در صدد نفی مطلق اصالة العمل برآمده و بالاترین عبادت مورد پسند الهی را با پست‌ترین گناه انسانی یکی کرده - با تغییر اندکی در الفاظ و اسناد مختلفی، جز سندی که نجاشی ذکر نموده، در منابع روایی شیعه نقل گردیده که زین پس محور این نوشتار خواهد بود.

چنان که بیان شد، با توجه به عدم نقل روایت نجاشی از روات، به نقل سه روایت نجاشی از یک راوی به دید عمیق‌تری باید نگریست؛ به ویژه آن که این روایات از عقاید راوی خبر می‌دهد. از این رو، آنچه از گفتار نجاشی به ذهن متبادر می‌گردد، آن است که وی پس از نقل واقفی بودن محمد بن حسن دو روایت - که به وضوح نشان‌گر اعتقاد وی مبنی بر وقف است - نقل نموده، سپس در پی بیان غالی بودن محمد بن حسن، روایتی نیز در خصوص غلو او

۷. همان، ص ۳۳۵ - ۳۳۷.

بیان کرده است.

در نتیجه، از نقل روایت اخیر می‌توان چنین استنباط کرد که مقصود نجاشی از بیان روایت «سَوَاءٌ لِلنَّاصِبِ...» ذیل این راوی غالی، معرفی این اندیشه غالبانه به مخاطبان بوده تا بدین وسیله بتوانند دیگر راویان مَرَّوَج این نگرش را به عنوان غالی یا رواّت همراه با جریان غالبان بازشناسند؛ امری که این نوشتار درصدد تبیین آن است. با این همه، در وهله نخست از بررسی دقیق ترقراین درون متنی و برون متنی در خصوص محمد بن حسن بن شمون می‌توان به میزان دقت نجاشی در متهم ساختن وی به غلو پی برد و در مرحله دوم با بررسی دیگر اسناد روایت «سَوَاءٌ عَلَي النّاصِبِ...»، زمینه غلو در دیگر راویان این روایت را اثبات یا نفی نمود.

۴. محمد بن حسن بن شمون در دیگر آرای رجالی

محمد بن حسن بن شمون شهره‌تراز آن است که در دیگر منابع رجالی مجهول مانده باشد. از این رو، رجالیان مختلف در باره وی اظهار نظر نموده‌اند که به ترتیب ادوار زمانی، آرای آنان گزارش می‌گردد.

در میان متقدمان، افزون بر نجاشی، شیخ طوسی نیز محمد بن حسن بن شمون را غالی و البته از اهل بصره معرفی کرده است.^۸ شیخ در الفهرست نیز به یک کتاب از محمد بن حسن اشاره نموده؛ هر چند نام آن کتاب را ذکر نکرده است.^۹

ابن غضائری وی را اهل بصره و ملقب به ابوجعفر دانسته، سپس وی را در برهه‌ای واقفی و در برهه‌ای پس از آن غالی معرفی کرده و در پی آن محمد بن حسن را ضعیف، متهافت و روایات، تصنیفات و هر آنچه بدو منسوب گردد را غیر قابل اطمینان توصیف کرده است.^{۱۰}

در دوره متأخران، علامه حلی و ابن داوود در باره محمد بن حسن بن شمون با متقدمان همراه شده و رویکرد او را ابتدا واقفی و سپس غالی وصف کرده و جمیع آرا، روایات، تصنیفات و منسوبان به او را غیر قابل اطمینان بر شمرده‌اند.^{۱۱}

در دوره معاصر نیز آیه الله خویی پس از نقل آرای رجالیان متقدم، چند نکته را در خصوص

۸. رجال الطوسی، ص ۴۰۲.

۹. الأمالی، ص ۴۳۷.

۱۰. رجال ابن الغضائری، ص ۹۵.

۱۱. خلاصة الاقوال، ص ۲۵۲؛ رجال ابن داوود حلی، ص ۵۰۲ - ۵۰۳.

محمد بن حسن بن شمون بیان کرده که اهم آن چنین است: نخست، آن که وی روایتی در کامل الزیارات دارد، مبنی بر آن که کسی که امام حسین را زیارت نماید، گویی خداوند را در عرش زیارت کرده است. آیه الله خوئی فارغ از بررسی متنی این روایت، به وجود فرد غالی و ضعیفی همچون محمد بن حسن در اسناد کامل الزیارات توجه نموده و وثاقت عام راویان این کتاب را زیر سؤال برده است.

دوم، آن که نجاشی محمد بن حسن را بغدادی و ابن غضایری وی را بصری خوانده است. آیه الله خوئی در جمع میان این دو قول، محمد بن حسن را اصالتاً بصری دانسته که به بغداد مهاجرت کرده است.

سوم، آیه الله خوئی با تأمل در روایات محمد بن حسن به این باور رسیده که وی در برهه ای واقفی بوده و سپس در دوره دوم زندگانی اش غالی شده است.

چهارم، آیه الله خوئی از احمد بن محمد، حماد بن عیسی، عبدالله بن عبدالرحمن، عبدالله بن عبدالرحمن بن الأصم، عبدالله بن عمرو بن الأشعث، عبدالله بن القاسم، علی بن محمد التوفلی، محمد بن هارون الجلاب به عنوان افرادی که محمد بن حسن از آنان روایت نقل نموده، یاد کرده است.^{۱۲} لازم به ذکر است که در میان این افراد، عبدالله بن عبدالرحمن بن الأصم نیز خود غالی است. پس از او نیز چهار نفر آخر، جملگی مجهول بوده و نامی از آنان در کتب رجالی شیعه نقل نشده است.

پنجم، افرادی همچون احمد بن محمد بن خالد برقی، اسحاق، سهل بن زیاد و موسی بن جعفر بغدادی نیز به عنوان روایت کنندگان از محمد بن حسن معرفی شده‌اند.^{۱۳}

۵. روایات منقول از محمد بن حسن بن شمون

پس از بررسی اقوال رجالی در باره محمد بن حسن به عنوان قراین برون‌متنی، از نوع روایات منقول از او به عنوان قراین درون‌متنی در شناخت او نیز می‌توان استفاده کرد.

برحسب تتبع صورت گرفته، محمد بن حسن بیش از ۱۴۰ روایت نقل کرده که پنج حوزه فقه، اخلاق، اعتقادات، تفسیر و طب را دربرمی‌گیرد که برحسب اهمیت شرح تفصیلی روایات اعتقادی و تفسیری وی در ادامه ذکر می‌گردد.

۱۲. معجم رجال الحدیث، ص ۲۲۲ - ۲۲۵.

۱۳. همان، ص ۲۲۴.

٥-١. جدول شماره ١: روایات تفسیری

شماره	آیه	امام	شیخ شمون	متن روایت	منبع
١	سوره اسراء، آیه ٤-٦	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عبدالرحمن	وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ مَرَّةً قُتِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ <small>عليه السلام</small> وَمَرَّةً طَعِنَ الْحُسَيْنُ وَلِتُغْلَبَنَّ عُتْبُو كَبِيرًا قَالَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ <small>عليه السلام</small> فَإِذَا جَاءَ وَعُدَّ أَوْلَاهُمَا أَى جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ <small>عليه السلام</small> بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بِنَاسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَالَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ <small>عليه السلام</small> قَالَ فَلَا يَدْعُونَ وَثِرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ <small>عليه السلام</small> إِلَّا قَتَلُوهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ <small>عليه السلام</small> ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ <small>عليه السلام</small> يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبَةُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدَّدُونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكُّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ بِأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ وَجَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْسِلُهُ وَيَكْفِنُهُ وَيَحْنِطُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حَضْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ <small>عليه السلام</small> وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ مِثْلُهُ	تأويل الآيات الظاهرة، ص ٢٧١
٢	سوره حج، آیه	مقطوع در همه نسخ	عبدالله بن عبدالرحمن	أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ <small>عليه السلام</small> هُوَ الْقَصْرُ الْمَشِيدُ وَالْبَيْتُ الْمَعْظَلَةُ فَاطِمَةُ وَوَلَدُهَا مُعْظَلِينَ مِنَ الْمُلْكِ.	معاني الاخبار، ص ١١١
٣	سوره نور، آیه ٤٠	امام صادق <small>عليه السلام</small>	عبدالله بن عبدالرحمن	وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	اثبات الهداة، ج ٢، ص ٦
٤	سوره نور، آیه ٣٥	امام صادق <small>عليه السلام</small>	عبدالله بن عبدالرحمن	قَوْلُهُ تَعَالَى أَوْ كَظَلَمَاتِ الْأَوَّلِ وَصَاحِبُهُ يَغْشَاهُ مَوْجٌ الثَّالِثُ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ قَالَ مُعَاوِيَةُ وَفَتَنُ بَنِي أُمَيَّةَ إِذَا أَخْرَجَ يَدَّهُ أَى الْمُؤْمِنُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا أَى إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ <small>عليه السلام</small> فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَشْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ	الكافي، ج ١، ص ٤٨٠
٥	سوره قصص، آیه ٨٨	امام صادق <small>عليه السلام</small>	عبدالله بن عبدالرحمن	كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ نَحْنُ (اهل بيت) وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	تأويل الآيات الظاهرة، ص ٤١٧

شماره	آیه	امام	شیخ شمون	متن روایت	منبع
۶	سوره یس، آیه ۱۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عبدالرحمن	وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ قَالَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ	الكافي، ج ۱، ص ۷۰۷
۷	سوره شوری، آیه ۳۰	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عبدالرحمن	اميرالمؤمنين فرمود: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»، فرمود که: هیچ رگی نمی جهد، و یا به سنگی نمی آید، و قدمی نمی لغزد، و چوبی عضوی را نمی خراشد، مگر آن که به سبب گناهی است. و هر آینه آنچه خدا عفو می کند، بیشتر است. پس هر که خدا عقوبت گناهش را در دنیا بشتاباند، در قیامت عقابی بر او نیست؛ زیرا که خدا از آن بزرگوارتر و کریم تر و عظیم تر است که در آخرت در عقوبت او عود کند.	الكافي، ج ۴، ص ۲۵۲
۸	سوره حدید، آیه ۱۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عبدالرحمن	«يشعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ أَتَمَّةُ المؤمنين يوم القيامة تسعى بين يدي المؤمنين و بأيمانهم حتى ينزلوهم منازل أهل الجنة».	الكافي، ج ۱، ص ۴۸۱
۹	سوره تکویر، آیه ۱۵-۱۸	امام علی <small>علیه السلام</small>	عثمان بن أبی شيبه	سَأَلَهُ ابْنُ الْكَوَّاءِ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا أُقْسِمُ بِالْحُسْنِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُقْسِمُ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ فَأَمَّا قَوْلُهُ الْحُسْنِ فَإِنَّهُ ذَكَرَ قَوْمًا حَسَنُوا عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ دَعَوْا النَّاسَ إِلَى غَيْرِ مَوَدَّتِهِمْ وَ مَعْنَى حَسَنُوا سَتَرُوا فَقَالَ لَهُ وَ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ قَالَ يَعْنِي الْمَلَائِكَةَ جَرَتْ بِالْقَلَمِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَنَسَهُ عَنْهُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ وَ مَعْنَى كَنَسَهُ رَفَعَهُ وَ تَوَارَى بِهِ فَقَالَ وَ اللَّيْلِ إِذَا عَشَّعَسَ قَالَ يَعْنِي ظُلْمَةَ اللَّيْلِ وَ هَذَا صَرَبَهُ اللَّهُ مَثَلًا لِمَنْ ادَّعَى الْوَلَايَةَ لِنَفْسِهِ وَ عَدَلَ عَنْ وِلَاةِ الْأَمْرِ قَالَ فَقَوْلُهُ وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ قَالَ يَعْنِي بِسَدِّكَ الْأَوْصِيَاءَ يَقُولُ إِنَّ عِلْمَهُمْ نُورٌ وَ أَتَيْنُ مِنْ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ	تأويل الآيات الظاهرة، ص ۷۴۴
۱۰	سوره بلد، آیه ۳	امام باقر <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عمرو بن الأشعث	وَ الْوَالِدِ وَ مَا وَلَدَ قَالَ: عَلِيٌّ وَ مَا وَلَدَ	شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۳۰
۱۱	سوره تین، آیه ۱	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عبدالرحمن	قَوْلُهُ تَعَالَى وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ التَّيْنُ الْحَسَنُ وَ الزَّيْتُونُ الْحَسِينُ <small>علیه السلام</small>	تأويل الآيات الظاهرة، ج ۵، ص ۶۹۲

۵- ۲. جدول شماره ۲: روایات اعتقادی

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۱	امام باقر <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ	اطعام هر شیعه بهتر از اطعام صد هزار نفر از مردم دنیا است.	المحاسن، ج ۲، ص ۲۹۱
۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عبد الرحمن	برای هر چیزی جوهره ای است. جوهره فرزندان آدم حضرت محمد، ما اهل بیت و سپس شیعیان ما هستند. پس آفرین بر شیعیان ما که نزدیک ترین به عرش الهی هستند و بهترین خلقت الهی روز قیامت به سوی آنان خواهد آمد. پس اگر مردم مبالغه نمی شمردند، فرشتگان بر شیعیان نازل می شدند. به خداوند قسم! کسی از شیعیان ما نیست که ایستاده در نماز قرآن بخواند، جز آن که برای هر حرفی صد حسنه برای او نوشته می شود. و اگر نشسته در نماز قرآن بخواند، برای هر حرفی پنجاه حسنه برای او نوشته می شود و در غیر نماز اگر قرآن بخواند، برای هر حرفی ده حسنه برایش محسوب می گردد و اگر ساکت باشد باز هم ثواب قرآن خواندن دیگران به او می رسد و اگر شمشیرش کنار بسترش باشد، پاداش مجاهدین را می برد و اگر نماز بخواند پاداش مجاهدان الهی را می برد و شما شیعیان کسانی هستید که خداوند فرمود: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾	الکافی، ج ۱۵، ص ۴۹۲
۳	امام صادق <small>علیه السلام</small>	محمد بن سنان	ثواب زیارت امام حسین معادل زیارت خداوند در عرش است.	کامل الزیارات، ص ۱۴۹
۴	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ	کزام می گوید: قسم خوردم تا قیام قائم آل محمد هیچ گاه نهار نخورم. پس نزد امام صادق <small>علیه السلام</small> رفتم و گفتم: یکی از شیعیان شما چنین قسمی خورده. حضرت فرمود: کزام روزها روزی بگير جز در دو عید و ایام تشریق و هنگامی که سفر هستی و بدان به خداوند سوگند که پس از شهادت امام حسین آسمان ها و زمین و اهلشان و ملائک التماس می کردند که همه خلق زمین را نابود سازند که حرام الهی را حلال ساخته و برگزیده او را به شهادت رساندند؛ لیکن خدوند حجاب ها را برای آنان کنار زد و دوازده وصی پیامبر را و فرزند خلفی از نسل او را که قیام کرده و انتقام جدش را خواهد گرفت نشان داد و به آنان فرمود این گونه نصرت داده خواهید شد.	الغیبه (نعمانی)، ص ۹۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۰۴

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۵	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ	سفارش ویژه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به ابوذر آن بود که پس از توحید، محبت اهل بیت دومین رکن ایمان است.	امالی الطوسی، ص ۵۲۵
۶	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الحسن بن الفضل بن الربیع	منصور عباسی امام صادق <small>علیه السلام</small> را به دربار فراخواند و برقتل حضرت قسم خورد. پس هنگامی که حضرت داخل شد، ایشان را اکرام کرد و گفت: آیا می‌پنداری که علم غیب داری؟ امام پرسید: چه کسی چنین اطلاعی به تو داده؟ منصور به شیخی که کنارش بود اشاره کرد. امام شیخ را به برائت از حول و قوت الهی سوگند داد و او قسم خورد. پس از سوگند زبانش همچون زبان سگ از دهانش بیرون آمد و این گونه مرد.	اثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸
۷	امام علی <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ	پس از جنگ نهروان یکی از اصحاب برخاست و خداوند را به سبب همراهی حضرت علی <small>علیه السلام</small> در این جنگ سپاس گفت. حضرت فرمودند: همراه با شما مردمانی از آخر الزمان که هنوز به دنیا نیامده‌اند، لیکن در آن دوره به ما ایمان دارند، در عمل امروز شما شریک بوده و شاهد این فتح هستند.	المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲
۸	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ حَمَّادِ الْكَاتِبِ	ابو خالد کابلی می‌گوید: اولین نشانه‌ای که از امامت در امام چهارم دیدم، آن بود که نزدش رفتم و او به من گفت: آیا می‌خواهی منزلی که در بهشت در آن سکنا خواهی داشت را به تو نشان دهم؟ سپس دستش را بر چشمان من کشید و من باغی از باغ‌های بهشتی را دیدم.	دلائل الامامة طبری، ص ۲۰۸-۲۰۹
۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصْبَحِيِّ	به خداوند سوگند! اگر بت پرستی آنچه که شما (از امامت) توصیف می‌کنید را هنگام مرگش بازگوید، از آتش نجات می‌یابد.	وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۹
۱۰	امام جواد <small>علیه السلام</small>	أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ	احمد بن محمد نامه‌ای به امام جواد <small>علیه السلام</small> نوشت که مهتدی، خلیفه عباسی، قسم خورده که نسل شیعیان در زمین را نابود می‌سازد و درخواست یاری کرد. امام نیز در پاسخ نوشت از امروز پنج روز بشمار، روز ششم مهتدی با خفت و خواری کشته خواهد شد. راوی گوید چنین هم شد.	الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۳
۱۱	امام باقر <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصْبَحِيِّ	هر کس ما را با زبانش برضد دشمنانمان یاری رساند، خداوند در هنگام قیامت زبان او را برای بیان عذر، گویا می‌سازد.	امالی المفید، ص ۳۳

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۱۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ	امام صادق <small>علیه السلام</small> وقتی خبر شهادت زید بن علی را شنید بسیار متأسف شد و اصحاب خاص خود را به خونخواهی از او تشویق نمود و شهادت زید و اصحابش را به شهادت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> و اصحابشان تشبیه فرمود.	امالی الصدوق، ص ۳۴۹
۱۳	امام باقر <small>علیه السلام</small>	عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ	یا ابا المقداد! همانا شیعیان امام علی <small>علیه السلام</small> را غراندام و ضعیف هستند؛ به طوری که در اثر قیام و تلاش، لب هایشان خشک و شکم هایشان خالی، رنگ هایشان پریده، و چهره هایشان متغیر است. آنها زمین را برای خوابیدن انتخاب می کنند و در حال سجود می خوابند. فراوان اشک ریخته و نماز می خوانند و بسیار دعا می کنند. پیوسته قرآن را تلاوت می کنند و در حالی که مردم خوشحال هستند، آنان محزون اند.	صفات الشیعه مفید، ص ۱۰
۱۴	-----	محمد بن حسن بن شمون	محمد بن حسن در نامه ای به امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> از کوری یکی از چشمانش و ضعف شدید چشم دیگر که آن نیز در آستانه کوری بوده، اظهار عجز کرده است. امام نیز بدو فرموده که خداوند چشمانت را برایت محفوظ می دارد. سپس امام در پایان نوشت: خداوند تو را صبر دهد و پاداشت را به نحو احسن عطا کند. محمد بن حسن گوید: بسیار مغموم شدم؛ زیرا نمی دانستم چه کسی از خانواده ام خواهد مرد. پس از چند روز پسر طیب مرد و من فهمیدم تعزیت امام برای مرگ چه کسی بوده است.	الکافی، ج ۲، ص ۶۳۶
۱۵	امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	محمد بن حسن بن شمون ^{۱۴}	محمد بن حسن می گوید: به خاطر بیماری چشمم به سختی افتاده بودم، از این رو برای ابا محمد نامه ای نوشتم تا مرا دعا کند! وقتی نامه رفت با خود گفتم کاش از او می خواستم که دستور سرمه ای برای من بیان کند تا به چشم بکشم! امام با خط چنین دستورالعملی نوشت و من پس از استفاده سلامتی خود را باز یافتم.	رجال الکشی، ص ۵۳۴

۱۴. چنان که هویدا است روایت ۱۷ و ۱۸ از سیاق واحدی پیروی کرده و در ظاهر از یک نامه خبر می دهد؛ لیکن دو پایان بندی متفاوت برای آن ذکر شده است.

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۱۶	امام باقر <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ	أمیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که به یکدیگر بذل و بخشش می کنند و در راه دوستی ما یکدیگر را دوست می دارند و برای زنده گرداندن امر ما به زیارت یکدیگر می روند. آنان اگر غضب کنند، ظلم نمی کنند و اگر از کسی راضی باشند در محبت اسراف نمی کنند و برای مجاوران خود مایه ی برکت و با هر کس در ارتباط باشند مایه آرامش هستند.	الکافی، ج ۳، ص ۵۹۹
۱۷	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عمرو بن اشعث	رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: هر که با امامی بی وفایی نماید، در روز قیامت می آید، در حالتی که کناره دهانش کج شده، تا آن که در آتش دوزخ داخل می شود.	الکافی
۱۸	امام باقر <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِ	أبی بکر الخضر می از امام باقر <small>علیه السلام</small> پرسید: چه کسانی در قبر مورد سؤال واقع می شوند؟ فرمود: «آن که در ایمان یا کفر خالص باشد» گفتم پس باقی مردمان؟ فرمود خداوند آنها را رها کرده و اعتنایی به آنها نمی کند.	الکافی، ج ۵، ص ۵۸۶ - ۵۸۷
۱۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عبد الرحمن الأصم	شیعیان ما چهار چشم دارند. دو چشم در سر و دو چشم در قلب.	الکافی، ج ۱۵، ص ۴۹۳
۲۰	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ	هر فریبکاری با رهبرش در روز قیامت حاضر شده و به عذاب دوزخ گرفتار می شود.	الکافی، ج ۴، ص ۳۹
۲۱	رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ	همانا برخی بندگان صدسال به خاطر گناهی در دوزخ می مانند در حالی که می بینند همسرانشان در بهشت بوده و از نعمات آن بهره می برند.	الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲
۲۲	-----	محمد بن حسن بن شمون	به امام حسن عسکری نوشتم و از فقر خود به او شکایت کردم و بعد با خود فکر کردم مگر امام صادق <small>علیه السلام</small> نفرموده است، فقربا ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زندگی کردن با دیگران است. از امام جواب رسید که خداوند دوستان خود را هنگامی که گناهان آنها زیاد شود به فقر آزمایش می کند و از لغزش ها در می گذرد، و همان گونه که حدیث نفس کردی درست می باشد که فقربا ما بهتر از توانگری با دیگران می باشد.	الخراج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۳۹ - ۷۴۰

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۲۳	امام رضا <small>علیه السلام</small>	علی بن محمد التوفلی	امام رضا <small>علیه السلام</small> فرمود: امام زین العابدین <small>علیه السلام</small> هرگاه قرآن می خواند و کسی می شنید از صوت زیبای امام بیهوش می شد. سپس امام رضا <small>علیه السلام</small> افزود: اگر امام زین العابدین می خواست صدایش را آشکار کند که مردم تحمل زیبایی آن را نداشته و می مردند. در این حال علی بن محمد نوفلی از امام رضا <small>علیه السلام</small> پرسید: مگر رسول خدا بر مردم قرآن نمی خوانده و همگان صدایش را نمی شنیدند؟ امام رضا در پاسخ فرمود: پیامبر تا حدی قرآن را به صوت می خواند که مردم توان شنیدن زیبایی صدایش را داشتند.	الکافی، ج ۴، ص ۶۳۰
۲۴	امام جواد <small>علیه السلام</small>	محمد بن حسن بن شمون	نامه ای به خط امام جواد <small>علیه السلام</small> دیده که برای مهزیار نوشته بود: بسم الله... علی! خدا بهترین جزا را به تو بدهد و بهشت برین را جایگاهت قرار دهد و تورا خوار دنیا و آخرت نکند و با ما محشور گرداند. تورا آزمودم و در مورد خیرخواهی و فرمانبرداری و احترام و انجام وظائف لازم آزمایش کردم. اگر بگویم مانند تو را ندیده ام امیدوارم در این سخن راست گفته باشم. خداوند بهشت برین را منزل توفیق دهد. در سرما و گرما و در شب و روز خدمت و موقعیت تو بر ما مخفی نیست از خداوند در خواست می کنم در روز رستاخیز تورا چنان مشمول رحمت خود قرار دهد که موجب غبطه دیگران شوی. خدا دعا را مستجاب می کند.	الغیبة طوسی
۲۵	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	محمد بن حسن بن شمون	هر کس خیر داد که من (امام) بیمارم و فوت شدم و مرا غسل و تدفین کردند، بدان او دروغ گواست.	رجال النجاشی، ص ۳۳۵
۲۶	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	محمد بن حسن بن شمون	هر کس از من سؤال کرد بگویند که من زنده ام و خداوند لعنت کند هر کس که در باره من بگوید مرده ام.	رجال النجاشی، ص ۳۳۵
۲۷	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	داوود بن کثیر الرقی	برای ناصبی تفاوتی ندارد که نماز بخواند یا زنا نماید.	رجال النجاشی، ص ۳۳۷

جمع بندی

در نهایت از تأکید نجاشی بر غالی بودن محمد بن حسن بن شمون و اتفاق نظر سایر رجالیان در خصوص غلووی، می توان قاطعانه او را یکی از راویان جریان ساز غالی به حساب آورد؛ افزون بر این که بر تصریح نجاشی و دیگران بروقف وی نیز نباید غافل بود؛ زیرا

وقف نیز خود گونه‌ای از غلو در حق امام موسی کاظم علیه السلام است که به حدی شددت یافته که شهادت ایشان نفی و امامت امام رضا علیه السلام انکار می‌گردد. از این رو، محمد بن حسن بن شمون فردی است که همواره درگیر غلو بوده و از دوران واقفی بودن تا غالی شدن، تنها شکل غلو او تغییر یافته است.

از دیگر سوتامل در منقولات تفسیری وی نیز نشان‌گرافراط‌گری او در تأویل آیات به فضایل اهل بیت علیهم السلام برخلاف ظاهر نص است که به عقیده برخی محققان این قسم تأویلات خلاف ظاهر به عنوان یکی از پارامترهای شناخت غلات محسوب می‌شود.^{۱۵}

روایات اعتقادی وی را نیز به دو بخش می‌توان تقسیم نمود. نخست، روایاتی که چنان جایگاه ویژه‌ای برای شیعیان توصیف نموده (روایت ۷، ۱۶، ۱۹، ۲۴) که اعمال آنان (روایت ۲، ۳) یا خدمت به ایشان (روایت ۱) را دارای پاداش‌های بی‌ظنیری دانسته است.

دوم، روایاتی که از فضایل اهل بیت علیهم السلام سخن به میان آورده که مواردی همچون اعتقاد به وقف امامت بر امام کاظم علیه السلام (روایت ۲۵، ۲۶)، علم غیب امامان به جزئیات (روایت ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۲۲)، خلقت عالم هستی بر پایه جوهره وجودی آنان (روایت ۲)، تسخیر همه هستی برای آنان (روایت ۴)، ضلالت و تباهی مطلق کسانی که به امامت بی‌اعتقاد هستند (روایت ۱۷، ۲۷)، نجات مطلق کسانی که به امامت اعتقاد دارند (روایت ۹، ۱۱)، پاداش‌های بی‌ظنیر همچون رؤیت خداوند در عرش برای زیارت آنان (روایت ۳)، فضایل خارق العاده برای ائمه (روایت ۲۳) را دربرگرفته است.

نکته درخور توجه در این قسم روایات نیز آن است که با وجود نقل گسترده منابعی همچون *الکافی* از روایات محمد بن حسن، هر سه روایتی که نجاشی از اعتقادات وی در خصوص باور به وقف و غلو نقل کرده، در هیچ یک از منابع امامیه بازتاب نیافته که این مسأله احتمال وجود روایات واقفی یا غالیانه بیشتر در منقولات این راوی را تقویت ساخته که ممکن است در گذر زمان به سهویا به عمد به منظور تطهیر وی مورد حذف و پاک‌سازی واقع شده باشد. در نهایت نیز می‌توان استنباط نمود که مقصود نجاشی از بیان روایت «سواء علی الناصب...»، معرفی این اندیشه ضد اخلاقی به عنوان یکی از پارامترهای غلو است؛ زیرا هر چند در روایات شیعیان ولایت اهل بیت شرط قبول اعمال واقع شده، لیکن همچنان تأثیر عبادت و اخلاق و لواز سوی بی‌دینان با بی‌اخلاقی و فحشا یکی نیست. به همین روال جزای اعمال شایسته و ناشایست نیز یکی نخواهد بود. از این رو، نقل این روایت از یک راوی

۱۵. «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، ص ۲۱۵ - ۲۱۶؛ «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال النجاشی»، ص ۶۰.

غالی را توسط نجاشی، می‌توان به منزله هشدار او در خصوص ترویج این اندیشه غالبانه در بستر روایات شیعی قلمداد نمود که شاید در عصر وی به تدریج به اندیشه‌های رایج برخی شیعیان تبدیل می‌شده است.

۶. بررسی سندی روایت «سواء علی الناصب...»

طبق بیان نجاشی، أبوالحسن بن الجندی از أبوعلی بن همام از عبید الله بن العلاء المذاری از محمد بن حسن بن شمون نقل کرده که زمانی که داوود بن کثیر الرقی با اجازه‌ای از امام کاظم علیه السلام در سال ۱۹۷ وارد بصره شد، پدر محمد بن حسن وی را به سوی او فرستاد و از او در باره آن دو سؤال کرد که داوود در پاسخ گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: سواء علی الناصب صلی أم زنی.^{۱۶} براین اساس، واسطه اخذ حدیث محمد بن حسن بن شمون از امام صادق علیه السلام، داوود بن کثیر بوده که بررسی وضعیت رجالی او نیز به منظور بررسی سند روایت نجاشی حایز اهمیت است.

کشی روایاتی در باره داوود الرقی نقل نموده که امام صادق علیه السلام داوود را در جایگاه مقدار برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و منزلت او را همچون اصحاب امام قائم علیه السلام معرفی کرده است.^{۱۷} در کنار این روایات، کشی از ابوعمرو نقل کرده که غلات خاطر نشان ساخته‌اند که داوود الرقی یکی از ارکان آنها به شمار رفته و روایات متفردی را در زمینه‌های گوناگون غلو از او نقل کرده یا به وی نسبت داده‌اند.^{۱۸} در نهایت، کشی به رفع تعارض میان این اخبار نپرداخته و رأی صریحی در باره این راوی بیان نکرده است.

پس از کشی، نجاشی وی را مکنی به ابا خالد و ابا سلیمان دانسته و او را به شدت ضعیف خوانده است؛ به گونه‌ای که غلات از او نقل روایت می‌نمایند؛ چنان که احمد بن عبد الواحد در باره وی گفته که حدیث درستی (سدیداً، قابل اعتمادی) از او ندیده است. وی نیز همچون محمد بن حسن بن شمون کتاب *المزار (زیارات)* و کتاب *الإهلیة* داشته است. زمان وفات او نیز اندکی پس از وفات امام رضا علیه السلام نقل شده و از امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام حدیث بیان کرده است.^{۱۹} با این وجود شیخ طوسی در رجال وی را ثقه و مولای

۱۶. رجال النجاشی، ص ۳۳۷.

۱۷. رجال الکشی، ص ۴۰۲.

۱۸. همان، ص ۴۰۸.

۱۹. رجال النجاشی، ص ۱۵۶.

بنی اسد وصف نموده است.^{۲۰} در الفهرست نیز به اصل او اشاره کرده که به واسطه ابن ابی عمیر و حسن بن محبوب به آن سند داشته است.^{۲۱}

ابن داوود به جمع بندی اقوال رجالیان متقدم پرداخته و دیدگاه کشی، شیخ طوسی و ابن فضال را نسبت به داوود الرقی مثبت ارزیابی کرده و در مقابل، ابن راوی را در نگاه نجاشی و ابن غضایری ضعیف و فاسدالمذهب، به گونه ای که غلات از او نقل روایت می کنند، معرفی کرده است.^{۲۲} علامه حلی نیز با وجود آن که نجاشی و ابن غضایری وی را تضعیف کرده و در روایاتش توقف نموده اند، دیدگاه کشی و شیخ طوسی را ترجیح داده و قول قوی تر را پذیرش روایات داوود الرقی دانسته است.^{۲۳}

در نهایت، هر چند رجالیان در باره داوود الرقی هم افق نیستند، اما به نظرمی رسد بر خلاف دیدگاه علامه حلی در تعارض این اقوال، حکم به ضعف داوود الرقی شایسته تر است؛ زیرا شیخ طوسی بسیار مختصر به ثقه بودن او اشاره کرده، اما نجاشی و ابن غضایری با تفصیل بیشتری در باره وی سخن گفته و بر ضعف و غلو او پافشاری کرده اند. در این میان، اگر آرای نجاشی بر شیخ مقدم دانسته شود و یا قول جراح بر مزگی برتری یابد، حکم به ضعف داوود الرقی حتمی خواهد بود.^{۲۴} از دیگر سو، بر حسب تحقیقات صورت گرفته، افرادی همچون یونس بن ظبیان، داوود بن کثیر الرقی، عبدالرحمن بن کثیر هاشمی و... در زمره طیف شاگردان نزدیک مفضل بن عمر قرار دارند^{۲۵} که این خود وجه غالی بودن آنان را بیش از پیش محتمل می سازد.

با این وجود، اگر داوود الرقی همچنان غالی شناخته نشود، دست کم بستر ساز مناسبی برای راویان غالی بوده تا از وی روایاتی نقل نمایند یا به او نسبت دهند. مراد از بستر سازی داوود الرقی برای غالیان نیز لااقل به دو معنا است. نخست، آن که وی باورهای افراط گونه ای داشته که غالیان می توانسته اند غلو خود را از زبان او نقل نمایند. یا به تعبیر دیگر، او مروج باورهای خاصی در باره اهل بیت علیهم السلام بوده که غالیان به آن تمسک می جستند. دوم، آن که محتمل است وی نسبت به جریان غالیان موضع سرسختانه ای نداشته و حتی با برخی از

۲۰. رجال الطوسی، ص ۳۳۶.

۲۱. امالی الطوسی، ص ۱۸۳.

۲۲. رجال ابن داوود حلی، ص ۱۴۶ و ۴۵۲.

۲۳. خلاصه الاقوال، ص ۶۸.

۲۴. دانش رجال الحدیث، ص ۵۳ - ۵۶.

۲۵. «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»، ص ۴۴.

آنان در تعامل بوده که غلواندیشان مجال نقل روایت از او را می یافته اند؛ چنان که محمد بن حسن بن شمون - که خود غالی است - روایت مورد بحث «سواء علی الناصب...» را از او نقل کرده است.

در نهایت، وضعیت سندی روایت «سواء علی الناصب...» در رجال النجاشی چنان که هویدا است، به واسطه دو فرد غالی از امام معصوم علیه السلام نقل شده که این مسأله روایت را از اعتبار انداخته است.

۷. رد پای یک اندیشه غالبانه در دیگر منابع روایی

افزون بر روایت مذکور، پنج روایت با همین مضمون و با اندک اختلاف لفظی در الکافی، ثواب الأعمال و بحار الأنوار نقل شده که به منزله خانواده حدیثی روایت مورد بحث است؛ هر چند در رویدادی محلّ تأمل، روایات «سواء علی الناصب...» در منابع روایی موجود همواره با سندی متفاوت از سند محمد بن حسن بن شمون نقل گردیده است. به دیگر بیان، هر چند نجاشی این روایت مورد بررسی را از سند محمد بن حسن بن شمون و داوود الرقی نقل نموده، اما هیچ یک از منابع روایی به این سند توجهی نداشته و این مضمون را از طرق دیگری نقل کرده اند. در نتیجه، از اهتمام محدثان بر نقل این روایت از طریقی غیر از محمد بن حسن و داوود الرقی می توان چنین استنباط نمود که آنان به طریق مذکور اعتماد و اعتنایی نداشته اند. روایات همسان با روایت مورد بحث به شرح ذیل است:

۷-۱. روایت اول

در بخش روضة الکافی، باب حدیث الناس يوم القيامة، روایتی از عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، از سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، از ابْنِ فَصَّالٍ، از حنان بن سدیر با این مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده که برای ناصبی تفاوتی ندارد که نماز بخواند یا مرتکب زنا شود و آیات ۳-۴ غاشیه در وصف آنان نازل گردیده است:

﴿لَا يَبَالِي النَّاصِبُ صَلَّى أُمُّ زَنِي، وَهَذِهِ آيَةُ نَزَلَتْ فِيهِمْ: «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً﴾^{۲۶ و ۲۷}

ملا صالح مازندرانی مراد از تساوی نماز با زنا برای ناصبی را بدان معنا دانسته که نماز او

۲۶. در این جهان، بی نتیجه تلاش کرده اند و رنج برده اند، اما در سرای آخرت نیز در آتشی سوزان درآیند.

۲۷. الکافی، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

برایش منفعتی ندارد. سپس فراتر رفته و مدعی شده که شاید حتی نماز برای ناصبی نوعی معصیت است و برای او عذاب در پی دارد؛ زیرا نماز فرد ناصبی برخی شرایط صحت را دارا نیست و مانند نماز بدون طهارت است که موجب عقاب نمازگزار می‌گردد. در نهایت نیز وجه دوم را - که نماز مایه عذاب ناصبی است - برگزیده است.^{۲۸}

ابن قاریاغدی نیز در شرحی که بر *روضة الکافی* نگاشته، ابتدا وضعیت سند آن را مخدوش خوانده و سپس به شرح روایت پرداخته است. او نیز وجه معنایی اول از تساوی میان نماز و زنا برای ناصبی را، بی‌فایده بودن نماز برای چنین شخصی توصیف کرده و در وجه معنایی دوم، پذیرش ولایت ائمه را مهم‌ترین شرط صحت نماز بیان نموده، سپس نماز فرد ناصبی را به سبب آن که مهم‌ترین شرط صحت را دارا نیست، مایه عذاب او توصیف کرده و به نمازگزاری که بدون وضو یا در حال جنابت نماز اقامه کرده و عقاب می‌گردد، تشبیه کرده است.^{۲۹}

۷-۲. روایت دوم

در *ثواب الأعمال* و با عبارت بهذا الأسناد از حنان بن سدیر، از امام باقر علیه السلام نقل شده که: بدون تردید دشمن حضرت علی از دنیا نمی‌رود جز آن که جرعه‌ای از عذاب جهنم را می‌نوشد و برای مخالف ولایت او یکسان است که نماز بخواند یا روزه بگیرد:

إِنَّ عَدُوَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَجْرَعَ جُرْعَةً مِنَ الْجَحِيمِ، وَقَالَ: سِوَاءَ عَلِيٍّ مَنْ خَالَفَ هَذَا الْأَمْرَ صَلَّى أَمْ صَامَ.

۷-۳. روایت سوم

در *ثواب الأعمال* روایت دیگری از امام صادق علیه السلام بدون سند نقل شده که برای ناصبِ اهل بیت علیهم السلام، نماز یا روزه با زنا یا دزدی یکسان است؛ زیرا که او در آتش است:

قَالَ الصَّادِقُ النَّاصِبُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يَبَالِي صَامَ أَوْ صَلَّى أَوْ زَنَى أَوْ سَرَقَ إِنَّهُ فِي النَّارِ.^{۳۰}

لازم به ذکر است که در پاورقی *الکافی*، چاپ دارالحدیث، به وجود این روایت در *رجال النجاشی و ثواب الأعمال* اشاره شده و روایت صدوق مرسل توصیف شده است. در بحار

۲۸. شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۱۷۴.

۲۹. البضاعة المزجاة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۳۰. ثواب الاعمال، ص ۲۱۰.

الانوار نیز این روایت از قول مرحوم صدوق نقل شده و عبارت پایانی آن، «إِنَّهُ فِي النَّارِ» دو بار تکرار شده است.

۴-۷. روایت چهارم

در بحار الانوار روایت از ثواب الأعمال نقل شده، اما سند جدیدی برای آن ذکر شده است. روایت بحار الانوار، به نقل از ثواب الأعمال اما با سند متفاوت، از پدر صدوق، از مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ از الْأَشْعَرِيِّ، از مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ، از حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، از پدر حنان (سدیر الصیرفی) از امام باقر علیه السلام چنین است که دشمن حضرت علی علیه السلام از دنیا نمی‌رود، جز آن که جرعه‌ای از عذاب جهنم را می‌نوشد و برای مخالف ولایت او یکسان است که نماز بخواند یا زنا کند: ^{۳۱}

إِنَّ عَدُوَّ عَلِيٍّ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَجْرَعَ جُرْعَةً مِنَ الْحَمِيمِ وَقَالَ سَوَاءٌ عَلِيٌّ مَنْ خَالَفَ هَذَا الْأَمْرَ صَلَّى أَوْ زَنَى. ^{۳۲}

۵-۷. روایت پنجم

روایت آخرین در امالی الصدوق از حنان بن سدیر، از سدیف المکی نقل شده و روایتی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که کسی که بغض اهل بیت علیهم السلام را دارد، با وجود آن که نماز بخواند یا روزه بگیرد و بیندارد که مسلمان است، یهودی محشور می‌گردد. امالی الصدوق:

عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ سُدَيْفِ الْمَكِّيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ علیه السلام وَمَا رَأَيْتُ مُحَمَّدِيًّا قَطُّ يَغْدُلُهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ، فَقَالَ: وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ. ^{۳۳}

۸. گذری بر اسناد روایات تسویه مصلی و زانی

چنان که هویدا است روایت نخست از سهل بن زیاد آدمی از ابن فضال از حنان بن سدیر از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در حالی که روایت سوم تا پنجم با مضمونی مشابه، بیشتر از امام باقر علیه السلام نقل گردیده که خود تداعی گراضطراب روایت هم در بیان محتوا و هم در انتساب به امام معصوم علیه السلام است.

با این وجود از «عدّة من اصحابنا»ی کلینی که بگذریم، سهل بن زیاد راوی محل تأملی

۳۱. در متن ثواب الأعمال عبارت پایانی چنین آمده که برای او فرقی ندارد که نماز بخواند یا روزه بگیرد.

۳۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۳۵.

۳۳. امالی الصدوق، ص ۲۰۰-۲۰۱.

است. با وجود آن که مرحوم کلینی از او روایات فراوانی نقل کرده و کثی نیز از طریق سهل چند روایت از مبارزه معصومان با غالیان بیان نموده، لیکن شخصیت او در جملگی کتب رجالی شیعه مورد مذمت واقع شده است.

پس از او حنان بن سدیر در سلسله سند اول تا پنجم قرار گرفته که در سه سند خود آخرین راوی بوده و در روایت چهارم از طریق پدرش، و در روایت پنجم از طریق سُدیف المکی روایت را نقل کرده است. افزون بر آن که حنان، پدرش (سدیر صیرفی) و سدیف المکی به سبب حضور در اسناد این قسم روایات درخور بررسی هستند، نقل بی واسطه و با واسطه این نوع روایات از حنان، احتمال ارسال سند روایاتی که حنان خود آخرین راوی بوده را جدی می‌سازد.

گذشته از آن که روایت سوم در *ثواب الأعمال* از اساس فاقد سند بوده و روایت چهارم نیز از ثواب الاعمال با سند متفاوتی که در آن کتاب موجود نیست بیان شده که حتی اعتبار روایت را نیز مخدوش می‌سازد.

۹. گذری بر برخی رجال اسناد روایات تسویه مصلی و زانی

۹-۱. سهل بن زیاد آدمی

ابن غضایری سهل بن زیاد را به شدت ضعیف و فاسد در روایت و دین توصیف نموده؛ به گونه‌ای که احمد بن محمد بن عیسی اشعری وی را از قم اخراج کرد و از او برائت جست و مردم را از نقل و سماع روایات او برحذر داشت. وی به راویان مجهول و روایات مرسل نیز اعتماد می‌کرده است.^{۳۴}

نجاشی نیز وی را در حدیث ضعیف و غیر قابل اعتماد خوانده و بر شهادت احمد بن محمد بن عیسی بر غلو و دروغ‌گویی سهل بن زیاد آدمی که موجب اخراج او از قم شد، تصریح کرده است. سپس از دو کتاب توحید و نوادر او نام برده که مورد اخیر را گروهی روایت کرده‌اند.^{۳۵}

نجاشی گزارش دیگری نیز از سهل بن زیاد آدمی بیان نموده که طبق آن سهل بن زیاد کتاب نوادر محمد بن حسن بن شمون را - که آمیخته به تخلیط نیز بوده - نقل کرده و سعی نموده قسمت‌های سالم کتاب را گزارش کند. با این وجود نجاشی سلسله سند کتاب نوادر

۳۴. رجال ابن الغضائری، ص ۶۶ - ۶۷.

۳۵. رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

محمد بن حسن را مخدوش و غیر قابل اعتماد دانسته است.^{۳۶} بدون تردید، توصیف هوشمندانه نجاشی از ارتباط میان محمد بن حسن غالی و سهل بن زیاد متهم به غلبه به واسطه نقل یک کتاب آمیخته به تخلیط، اگر غلو سهل بن زیاد آدمی را اثبات نکند، ارتباط او با جریان غالیان را به وضوح روشن می‌نماید.

در این میان شیخ طوسی دچار تعارض در ارزیابی از سهل بن زیاد شده است. وی در رجال سهل را ثقة خوانده^{۳۷} و در الفهرست او را ضعیف دانسته و تنها به یک کتاب از او بدون ذکر نام اشاره کرده است.^{۳۸}

با عنایت به تعارض اقوال شیخ طوسی، به نظرمی‌رسد دیدگاه او مبنی بر ضعف سهل که با آراء دیگر رجالیان همراه است، صحیح است. افزون بر آن که از چگونگی معرفی نجاشی از سهل بن زیاد و حتی اطلاع دقیق‌تر او از تعداد کتب، نام و ژوآت کتب سهل بن زیاد، می‌توان ادعا کرد شناخت نجاشی نسبت به سهل بیش از شیخ طوسی بوده و اگر حتی شیخ تنها وثاقت سهل را بیان کرده و خود دچار تعارض نشده بود، باز قول به ضعف سهل که نجاشی و ابن غضایری بیان نموده‌اند، نزدیک به واقع‌تر بود.

۹-۲. سَدِیرِ صِیرْفِی

منابع رجالی جز نام سدیر صیرفی و تصریح بر رابطه پدر و فرزندی میان وی و حنان نکته دیگری نیفزودند.^{۳۹} با تتبع در منابع روایی نیز به وضوح هویدا است که حنان بن سدیر بیشتر روایاتی که از امام باقر علیه السلام نقل نموده را به واسطه پدرش بیان کرده است.

۹-۳. سُدِیْفِ مَکِی

برای سُدِیْفِ المَکِی هیچ توضیح رجالی ذکر نشده است. تنها نام او در رجال الطوسی ذکر گردیده است.^{۴۰} از این رو، وی به نوعی در میان رجالیان مجهول است. اما نکته درخور اعتنا در عین مجهولی این شخص آن است که وی در حدود ده روایت در منابع روایی شیعه دارد که همه آنها را بدون استثناء، حنان بن سدیر نقل نموده است.^{۴۱} به بیانی دیگر، وی جز

۳۶. همان، ص ۳۳۶.

۳۷. رجال الطوسی، ص ۳۸۷.

۳۸. امالی الطوسی، ص ۲۲۸.

۳۹. رجال الطوسی، ص ۲۲۳.

۴۰. همان، ص ۱۳۷.

۴۱. رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۶؛ الأمالی، ص ۶۴۸ - ۶۴۹، ۶۵۷؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۹۵؛

حنان، هیچ راوی دیگری برای روایات خود ندارد. در نتیجه می‌توان احتمالاتی همچون ساختگی بودن این صحابی برای امام باقر علیه السلام یا بی‌اعتبار بودن او در جامعه شیعی را برای سَدیف در نظر گرفت که بررسی آن نیازمند مجالی دیگر است.

۱۰. تأملی در باره حنان بن سَدیر؛ راوی مشترک روایات تسویه مصلی و زانی

چهارمین راوی در خور تأمل در سلسله اسناد روایات «سواءٌ عَلَی النَّاصِبِ...»، حنان بن سَدیر است که اتفاقاً در جملگی اسنادی که در منابع روایی امامیه نقل شده، حضور دارد. حضور مکرر وی به گونه‌ای که حنان حلقه مشترک میان همه روایات «سواءٌ عَلَی النَّاصِبِ...» گردیده، موجب تأملی دقیق‌تر بر توضیحات رجالی در باره او و روایاتش گردیده است.

کشی از حنان بن سَدیر در زمره اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام یاد کرده و مذهب او را واقفی خوانده است. سپس به ملاقات او با امام صادق علیه السلام نیز تصریح کرده اما یادآور شده که وی امام باقر علیه السلام را ندیده است.^{۴۲} شیخ طوسی نیز در *الرجال* برواقفی بودن حنان تصریح کرده است.^{۴۳}

نجاشی نیز وی را راوی امام ششم و هفتم و اهل کوفه خوانده که کتابی در باره صفت بهشت و جهنم داشته است. لیکن نجاشی در اتصال سند کتاب او تردید کرده و نقل اسماعیل بن مهران از حنان را غیر ثابت دانسته است. در پایان نیز به به عمر طولانی حنان و شغلش که پارچه فروش بوده، اشاره کرده است.^{۴۴}

در نهایت، هر چند برواقفی بودن حنان بن سَدیر تأکید شده، چنان که راوی اصلی این روایت محمد بن حسن نیز واقفی و سپس غالی شده بود، اما فراتر نیز می‌توان رفت و حنان بن سَدیر را بی‌ارتباط با غالیان ندانست؛ زیرا با عبارات گوناگون به بیان روایتی پرداخته که غالیانی همچون محمد بن حسن و داوود الرقی آن را نقل نموده‌اند. در واقع حنان در مجموعه روایات هم‌خانواده حدیث «سواءٌ عَلَی النَّاصِبِ» نقش کلیدی را ایفا می‌کند. او به نقل‌های مختلف از امامان مختلف و حتی در قالب اسانید گوناگون که گاه بی‌واسطه است و گاه پدرش و گاه سَدیف مکی واسطه شده‌اند، این حدیث را نقل کرده است. از این رو، همین

بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۵۴.

۴۲. رجال الکشی، ص ۵۵۵.

۴۳. رجال الطوسی، ص ۳۳۴.

۴۴. رجال النجاشی، ص ۱۴۶.

اضطراب فراوان روایت در متن و سند خود به تنهایی برای رد این روایات کافی است. فارغ از آن که محتوا نیز محل نقد فراوانی است؛ هر چند در این نوشتار بدان پرداخته نشده است. اما نقطه عطف این روایات آن است که حنان روایتی که مضمونی غلوآمیز داشته و زوات غالی ناقل آن بوده اند را به چند بیان و گویی با تأکید فراوان بیان کرده که این امر خود او را در معرض اتهام به غلو قرار می دهد. به ویژه هنگامی که در سلسله روایت حنان در روضه الکافی، سهل بن زیاد که خود به غلو متهم بوده و از محمد بن حسن غالی نقل روایت کرده، این روایت را از حنان گرفته و نقل نموده است.

با این همه هر چند نقل مؤکد حنان از یک روایت غلوآمیز در ایجاد تردید نسبت به او کافی است، اما گذری بر روایات تفسیری و اعتقادی او خالی از لطف نیست؛ چه بسا که تأملی دقیق تر در روایات او زیربنای پژوهش های مستقل آتی شود. هر چند در خاتمه لازم به ذکر است که روایات منقول از حنان تعداد قابل توجهی دارد؛ لیکن عمده آنان متضمن معانی اخلاقی است. از این رو، در این نوشتار تنها بر روایات تفسیری وی - که به صراحت از ظواهر آیات عدول کرده و آنها را در فضال اهل بیت علیهم السلام تأویل نموده و برخی روایات اعتقادی که در خصوص معرفت و خلقت اهل بیت بوده، تمرکز شده که هر دو دسته از دیدگاه برخی محققان شاخصه ای برای غالی بودن یک راوی به شمار می رود.^{۴۵}

۱۰-۱. جدول شماره ۳: روایات تفسیری

شماره	آیه	منبع	آخرین راوی	متن روایت
۱	سوره نحل	تفسیر فرات کوفی	از سالم از ابان بن تغلب	وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ: النَّجْمُ مُحَمَّدٌ وَ الْعَلَامَاتُ الْأَوْصِيَاءُ <small>عليهم السلام</small>
۲	سوره آل عمران	تفسیر عیاشی	از پدرش	﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ قال: نحن منهم و نحن بقية تلك العترة
۳	سوره تکاثر	تفسیر فرات کوفی	از پدرش	قَوْلَ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ ﴿ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فَخَفْتُ أَنْ يَكُونَ هَذَا الطَّعَامُ [مِنَ النَّعِيمِ] الَّذِي يَسْأَلُنَا اللَّهُ عَنْهُ فَصَجَّكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ ثُمَّ قَالَ: يَا سَدِيدِي! لَا تُسْأَلُ عَنْ طَعَامٍ طَيِّبٍ وَ لَا تَوْبٍ لَيْنٍ وَ لَا زَائِحَةٍ طَيِّبَةٍ بَلْ لَنَا خُلُقٌ وَ لَهُ خُلُقُنَا وَ لِنَعْمَلُ فِيهِ بِالطَّاعَةِ قُلْتُ لَهُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا النَّعِيمُ؟ قَالَ: حُبُّ عَلِيٍّ وَ عَشْرَتِهِ يَسْأَلُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَيْفَ كَانَ شُكْرَكُمْ لِي حِينَ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَ عَشْرَتِهِ

۴۵. «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، ص ۲۱۵ - ۲۱۶؛ «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال النجاشی»، ص ۶۰.

شماره	آیه	منبع	آخرین راوی	متن روایت
۴	سوره آل عمران	تفسیر عیاشی	از پدرش	كان الناس أهل ردة بعد النبي ﷺ إلا ثلاثة، فقلت: ومن الثلاثة؟ قال: المقداد وأبوذر وسلمان الفارسي، ثم عرف أناس بعد يسير، فقال: هؤلاء الذين دارت عليهم الرحى - وأبوا أن يبايعوا - حتى جاءوا بأمر المؤمنين ﷺ مكرها فبايع، وذلك قول الله ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ - أَفَبِأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ - وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً - وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾
۵	سوره مائده	تفسیر عیاشی	از پدرش	لما نزل جبرئيل ﷺ على رسول الله ﷺ في حجة الوداع بإعلان أمر على بن أبي طالب ﷺ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ إلى آخر الآية، قال: فمكث النبي ﷺ ثلاثاً حتى أتى الجحفة فلم يأخذ بيده فرقاً من الناس، فلما نزل الجحفة يوم الغدير في مكان يقال له مهيعة، فنادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس - فقال النبي ﷺ: من أولى بكم من أنفسكم قال: فجهروا فقالوا: الله ورسوله، ثم قال لهم الثانية، فقالوا: الله ورسوله، ثم قال لهم الثالثة، فقالوا: الله ورسوله، فأخذ بيد علي ﷺ فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، و انصر من نصره واخذل من خذله، فإنه منى وأنا منه، وهو منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»
۶	سوره توبه	تفسیر عیاشی	بی واسطه از امام صادق	دخل على أناس من أهل البصرة فسألوني عن طلحة وزبير، فقلت لهم: كانا إمامين من أئمة الكفر، أن علياً ﷺ يوم البصرة لما صف الخيول - قال لأصحابه: لا تعجلوا على القوم حتى أعذر فيما بيني وبين الله وبينهم، فقام إليهم فقال: يا أهل البصرة هل تجدون على جورا في الحكم قالوا: لا، قال: فحيفا في قسم قالوا: لا، قال: فرغبه في دنيا أصبتها لي ولأهل بيتي دونكم - فنقمتم على فنكثتم على بيعتي قالوا: لا، قال: فأقمت فيكم الحدود و عطلتها عن غيركم قالوا: لا، قال: فما بال بيعتي تنكث وبيعة غيري لا تنكث إني ضربت الأمرأفنه و عينه فلم أجد إلا الكفر أو السيف، ثم ثنى إلى أصحابه فقال: إن الله يقول في كتابه ﴿وَإِنْ نَكُثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ - فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ - إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ فقال أمير المؤمنين ﷺ: والذي فلق الحبة وبرأ النسمة واصطفى محمداً ﷺ بالنبوة - إنكم لأصحاب هذه الآية و ما قولوا منذ نزلت
۷	سوره رعد	تفسیر عیاشی	بی واسطه از امام باقر ﷺ (مرسل)	فی قول الله تبارک و تعالی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فقال: قال رسول الله ﷺ: أنا المنذر و على الهاد، و كل إمام هاد للقرن الذي هو فيه

شماره	آیه	منبع	آخرین راوی	متن روایت
۸	سوره شعراء	اثبات الهداة	بی واسطه از امام باقر (مرسل)	سألته عن قول الله عز وجل: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قال: نزلت في قائم آل محمد ينادى باسمه من السماء
۹	سوره حاقه	تأويل الآيات الظاهرة	بی واسطه از امام صادق	﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أَدْرَأْتُ كِتَابِيَّةً﴾ قَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
۱۰	سوره نساء	قمی	بی واسطه از امام صادق	قُلْتُ قَوْلُهُ: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ﴾، قَالَ: التُّبَيُّوَّةُ، قُلْتُ: ﴿وَ الْحِكْمَةَ﴾، قَالَ: الْفَهْمُ وَالْقَضَاءُ، قُلْتُ: ﴿وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ قَالَ: الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ. قال علي بن إبراهيم في قوله فَمَنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ يعني أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> تفسير القمي، ج ۱، ص ۱۴۱. وهم سلمان وأبو ذر والمقداد وعمار - رضی الله عنهم - وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَهُمْ غَاصِبُونَ آلَ مُحَمَّدٍ <small>عليه السلام</small> حَقَّهُمْ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ قَالَ فِيهِمْ نَزَلَتْ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ثُمَّ ذَكَرَ عَزَّ وَجَلَّ مَا قَدْ أَعَدَّ لَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ قَدْ تَقَدَّمْ ذَكَرَهُمْ وَ غَضِبَهُمْ فَقَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا﴾ قَالَ الْآيَاتُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ <small>عليهم السلام</small> ، وَقَوْلُهُ ﴿كَلِمًا تَصْبِحُ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿فَقِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> : كَيْفَ تَبْدَلُ جُلُودَ غَيْرِهَا قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَخَذْتَ لَبِنَةً فَكَسَرْتَهَا وَ صَبَرْتَهَا تَرَابًا ثُمَّ صَبَرْتَهَا فِي الْقَلْبِ أَهِيَ الَّتِي كَانَتْ، إِنَّمَا هِيَ ذَلِكَ، وَ حُدِثَ تَفْسِيرًا آخَرُ الْأَصْلُ وَاحِدٌ. ثم ذكر المؤمنين المقرين بولاية آل محمد <small>عليهم السلام</small> بقوله: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ ثم خاطب الأئمة <small>عليهم السلام</small> ، فقال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ قال: فرض الله على الإمام أن يؤدي الأمانة إلى الذي أمره الله من بعده - ثم فرض على الإمام أن يحكم بين الناس بالعدل، فقال وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ثم فرض على الناس طاعتهم فقال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ يعني أمير المؤمنين
۱۱	سوره ذاريات	قمی	عبدالله بن فضيل	مَرَّ عَلَيْهِ رَجُلٌ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، فَقَالَ: «فَمَا بَكَتِ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» ثُمَّ مَرَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ <small>عليه السلام</small> فَقَالَ: لَكِنْ هَذَا لَيْبِكَيْنِ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ، وَقَالَ: وَ مَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا عَلَيَّ بِخِيِّ بْنِ زَكْرِيَا وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

شماره	آیه	منبع	آخرین راوی	متن روایت
۱۲	سوره شعراء	اصول الکافی	سالم الحنط	أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ قَالَ: هِيَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ <small>عليه السلام</small>

۱۰-۲. جدول شماره ۴: روایات اعتقادی

شماره	منبع	محتوا	آخرین راوی	متن روایت
۱	الکافی	حضور پی در پی ائمه <small>علیهم السلام</small> تا غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>	معروف بن خربوذ	إِنَّمَا نَحْنُ كُنُحُومُ السَّمَاءِ، كَلَمَّا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، حَتَّى إِذَا أَشْرُتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَ مِلْتُمْ بِأَعْنَافِكُمْ، غَيْبَ اللَّهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ، فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَمْ يَعْرِفْ أَى مِنْ أَى، فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَأَحْمَدُوا رَبَّكُمْ
۲	بصائر	علوم ویژه انبیا و ملائک مقرب به امام هم عطا شده است.	بی واسطه از امام باقر <small>علیه السلام</small> (مرسل)	إِنَّ لِلَّهِ عِلْمًا عَامًّا وَعِلْمًا خَاصًّا فَأَمَّا الْخَاصُّ فَالَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَأَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ الَّذِي اطَّلَعَتْ [أَطَّلَعَ] عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ قَدْ رُفِعَ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ أَمَا تَقْرَأُ عِنْدَهُ عِلْمَ السَّاعَةِ وَيَنْزِلُ الْعَيْثُ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ عَدَاؤًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَى أَرْضٍ تَمُوتُ
۳	بصائر	شیعیان معرفتشان به امام در حد ملائک مقرب و پیامبران برگزیده است.	از پدرش	يَا أَبَا الْفَضْلِ! لَقَدْ أَمْسَتْ شِبَعَتُنَا أَوْ أَضْبَحَتْ عَلَى أَمْرِنَا مَا أَقْرَبَهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ
۴	بصائر	محبان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> بخشی از طینت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> را در هنگام آفرینش دربرگرفته اند	بی واسطه از امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ عَجَنَ طِينَتَنَا وَطِينَةَ شِبَعَتِنَا فَخَلَطْنَا بِهِمْ وَخَلَطَهُمْ بِنَا فَمَنْ كَانَ فِي خَلْفِهِ شَيْءٌ مِنْ طِينَتِنَا حَنَّ إِلَيْنَا فَأَنْتُمْ وَاللَّهُ مِنْ

نتیجه گیری

نجاشی در گزارش از وضعیت محمد بن حسن بن شمون به واقفی و سپس غالی بودن او اشاره کرده و در اقدامی کم نظیر سه روایت از او نقل کرده است. دو روایت نخست، آشکارا بر

اعتقاد او در زمینه وقف دلالت دارد. این نوشتار کوشیده تا با گردآوری قرائن متعدد، به وضوح اثبات نماید که روایت سوم نجاشی نیز در خصوص غلو محمد بن حسن بوده است. براین اساس، چنین استنباط می‌شود که نجاشی از ورود این اندیشه در گفتمان متداول جامعه شیعی که عمل دارای هویت و اصالتی نیست و نماز و زنا برای فرد ناصبی برابراست «سواءَ عَلَی النَّاصِبِ صَلَیْ أُمِّ زَنَى»، احساس خطر کرده و سعی بر آن داشته تا به خوانندگان نشان دهد زیربنای چنین تفکراتی از باورهای غالبانه محمد بن حسن و امثال او نشأت می‌گیرد. دیگر رجالیان نیز در باور به غلو و وقف محمد بن حسن با نجاشی متفق بوده‌اند. در نهایت، روایات تفسیری و اعتقادی موجود از محمد بن حسن نیز مؤید اقوال رجالیان در خصوص غلووی است.

لیکن با وجود تلاش نجاشی برای برملا ساختن تفکرات غالبانه، اندیشه تسویه مصلی و زانی در میان سایر منابع حدیثی هم رخنه کرده و از طریق برخی راویان مرتبط با جریان غلات، ترویج یافته است. حنان بن سدیر راوی است که در منابع رجالی تنها به وقف وی تصریح شده؛ لیکن حلقه مشترک و اصلی در میان همه روایات هم خانواده «سواء علی الناصب...» است. وی افزون بر آن که متن روایت مذکور را به گونه‌ای مضطرب نقل نموده، گاه از امام باقر علیه السلام و گاه از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده و گاه خود بدون واسطه و گاه از پدرش و یا سدیف مکی - که هر دو مجهول به شمار می‌روند - روایت را بیان نموده است. از این رو، غلووی و یا حداقل ارتباط با حلقه غالبان، تحلیل نوین رجالی است که می‌توان از عملکرد حنان بن سدیر در روایت مورد پژوهش داشت. چنان که در طبقات بعد نیز سهل بن زیاد - که خود از یک سو متهم به غلو بوده و از سوی دیگر راوی سرشناس روایات محمد بن حسن بن شمون غالی به شمار می‌رود - روایات هم خانواده «سواء علی الناصب...» را از حنان بن سدیر گرفته و نشر داده است. در نهایت، نیز هر چند روایت مورد بحث در *رجال النجاشی*، خود به سبب ضعف سند و نقل از دو راوی غالی (محمد بن حسن و داوود الرقی)، در هیچ یک از منابع روایی شناخته شده نقل نگردیده؛ لیکن از طریق راویان متهم به غلو همچون حنان بن سدیر و سهل بن زیاد آدمی در *روضه الکافی* انعکاس یافته، سپس به گونه‌ای بی سند در *ثواب الاعمال* انعکاس یافته و در جوامع متأخر نیز در *بحار الأنوار* نقل شده است.

از این رو، هر چند محدثان نخستین امامیه حتی برای روایات هم خانواده حدیث تسویه مصلی و زانی نیز طریق صحیح نداشته‌اند، لیکن عدم شناخت نقش پنهان حنان بن سدیر

در ترویج یک اندیشه غالبانه از طریق چند روایت مضطرب، موجب شده تا روایات هم خانواده «سواءً علی التاصیب...» را در برخی منابع روایی نقل نمایند.

کتابنامه

- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، محمد بن حسن حر عاملی، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه البعثة، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
- البضاعة المزجاة (شرح كتاب الروضة)، محمد حسین بن قاریاغدی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
- خلاصة الاقوال، حسن بن یوسف حلّی، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- دانش رجال الحدیث، محمد حسن ربانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
- رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
- الرجال لابن الغضائری، احمد بن حسین واسطی بغدادی، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
- الرجال، ابن داوود حسن بن علی حلّی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- شرح الکافی، ملا صالح مازندرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبید الله بن عبد الله حسکانی، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- الغيبة، محمد بن ابراهیم ابن أبی زینب نعمانی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۰ش.
- فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، نجف اشرف: دار المرتضویة، ۱۳۵۶ ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دار الکتب الإسلامية دوم، ۱۳۷۱ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
- «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»، سید محمد هادی گرامی، تاریخ و تمدن اسلامی، ۱۳۹۱ ش، ش ۱۵.
- «جریان شناسی غلو و غالبان در رجال النجاشی»، محمد تقی دیاری بیگدلی، مقالات و بررسی ها، تهران، ۱۳۸۴، ش ۷۷.
- «غالبان و اندیشه تحریف قرآن»، محمد حسن احمدی، علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش، ش ۵۲.